



Text/Contextualism of Islamic Interpretations in the Horizon of the Cambridge School; Re-understanding of the Muslims Interpretative Tradition Based on Skinner's Thoughts

Rahele Amiri¹

Fathiyeh Fattahizadeh²

SeyyedMohammadHadi Gerami³

1 PhD. student in the Department of Quranic Studies and Hadith, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding author)

2. Professor of the Department of Quranic Studies and Hadith, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor of the Department of Quranic Studies, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

DOI: [10.22034/iscw.2025.2039173.1086](https://doi.org/10.22034/iscw.2025.2039173.1086)

*Orgina
Research*

Received:
2024.8.20

Accepted:
2025.8.11

Keywords:
Contextualism,
Intentionalism,
Islamic
interpretations,
Quentin
Skinner,
Textualism

Abstract: The contextualism that Skinner and the Cambridge School offer in reading past texts has aroused great enthusiasm in various universities around the world for decades. In addition, it seems necessary to achieve new interpretations of the Quran in the light of contemporary knowledge in various fields of humanities. The following article addresses the question of what is the status of Islamic interpretations in terms of textualism and contextualism based on Skinner's views. The research method of this article is to describe, explain, and analyze Skinner's approach and common interpretations among Muslims. In this research, it was seen that the types of interpretations among Muslims, despite their ability to understand and interpret theological, philosophical, abstract, and mystical concepts, are still far from contextualism. Also, Skinner's approach, due to its simultaneous attention to the text, context, and author's intention, creates numerous epistemological capabilities for interpreters. From the perspective of intentionalism, unlike Muslim interpreters and jurists, he does not look for the author's intention only in the midst of the text's words, but also in the interaction between the text and the context. The set of epistemological and methodological advantages of this approach allows for the solution of some interpretive problems and more historically accurate readings. This approach can be combined with various type of Muslim interpretations, especially thematic interpretation. At the same time, Skinner's method has some limitations; since Skinner is a historicist, the application of his method is in cases of historical, social issues, and in the case of abstract, philosophical, and mystical concepts, only their historical nature can be studied with this method.





متن / زمینه‌گرایی تفاسیر اسلامی در افق مکتب کمبریج؛

بازفهمی سنت تفسیری مسلمانان بر مبنای اندیشه‌های اسکینر

راحله امیری^۱ فتحیه فتاحی‌زاده^۲ سیدمحمدهادی گرامی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

<https://orcid.org/0009-0008-7362-5403> / r.amiri1404@gmail.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0003-1633-0955> / f.fattahizadeh@alzahra.ac.ir

۳. استادیار پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

m.h.gerami@ihcs.ac.ir

DOI: [10.22034/iscw.2025.2039173.1086](https://doi.org/10.22034/iscw.2025.2039173.1086)

چکیده: تفسیر زمینه‌گرا و خوانش جدیدی که اسکینر و مکتب کمبریج از متون گذشته ارائه می‌دهند دهه‌هاست شور و شوق فراوانی در دانشگاه‌های مختلف جهان برانگیخته است. به‌علاوه، دست‌یافتن به تفاسیر و خوانش‌های جدید از قرآن در پرتو دانش معاصر حوزه‌های مختلف علوم انسانی ضروری به نظر می‌رسد. مقاله پیش‌رو به این پرسش می‌پردازد که بر مبنای آموزه‌های اسکینر تفاسیر اسلامی به لحاظ متن‌گرایی و زمینه‌گرایی چه وضعیتی دارند. روش تحقیق این مقاله توصیف، تبیین و تحلیل روش‌ها و نظریات اسکینر و روش‌های تفسیری رایج در میان مسلمانان است. در این پژوهش دیده شد انواع تفاسیر رایج در میان مسلمانان با وجود توانمندی در فهم و تفسیر مفاهیم کلامی، الهیاتی، فلسفی، انتزاعی و عرفانی هنوز با زمینه‌گرایی در تفسیر فاصله دارند. هم‌چنین رویکرد اسکینر به علت توجه توأمان به متن، زمینه و نیت مؤلف قابلیت‌های معرفتی متعددی برای مفسران ایجاد می‌کند. از منظر قصدگرایی او برخلاف مفسران و فقهای مسلمان نه‌تنها در لابه‌لای الفاظ متن، بلکه در تعامل بین متن و زمینه به دنبال نیت نویسنده است. مجموعه مزیت‌های معرفتی و روشی این رویکرد امکان ارائه حل برخی معضلات تفسیری و خوانش‌هایی به لحاظ تاریخی دقیق‌تر را فراهم می‌کند. این رویکرد می‌تواند با انواع تفاسیر رایج مسلمانان به‌ویژه تفسیر موضوعی ترکیب و همراه کرد. در عین حال لازم است به محدودیت روش اسکینر در تفسیر گزاره‌ها توجه شود؛ از آنجا که اسکینر تاریخ‌گراست باید توجه داشت که کاربرد روش اسکینر تنها در مورد مسائل تاریخی، اجتماعی و کنش‌های انسانی است و در مورد مفاهیم انتزاعی، فلسفی و عرفانی فقط ماهیت تاریخی آن‌ها با این روش می‌تواند مورد پژوهش قرار گیرد.

صص

۱-۳۷

مقاله

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۰۵/۳۰

پذیرش:

۱۴۰۴/۰۵/۲۰

کلیدواژه‌ها:

تفاسیر اسلامی، زمینه‌گرایی در تفسیر قصدگرایی در تفسیر، کوئنتین اسکینر، متن‌گرایی در تفسیر.

۱. مقدمه و بیان مسئله

عصر ما شاهد تغییرات و تحولات بزرگ فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیک است که مستلزم مشارکت‌های فکری قابل‌توجهی است تا معنای قرآن را با نیازها و دغدغه‌های مسلمانان مرتبط کند، زیرا این نیازها نسبت به گذشته بسیار تغییر کرده است و بخشی از تفاسیر قبلی از محتوای اخلاقی-حقوقی قرآن که در فقه وجود دارد، دیگر نیازهای مسلمانان امروزی را برآورده نمی‌کند. مفسران و فقهای مسلمان اغلب بر معیارهای متنی و زبانی استناد کرده‌اند و بافت اجتماعی و تاریخی زمان نزول قرآن که حکم در آن بیان شده، جز در موارد نادر، بی‌ربط یا بی‌اهمیت تلقی شده است. تفسیر - برخلاف وحی - یک تلاش انسانی است. درک مفسران متقدم نیز مانند درک ما تا حدود زیادی توسط زمینه‌های فکری، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی محدود شده بود. روش‌شناسی‌ها، اصطلاحات و مفاهیم ارائه‌شده توسط دانشمندان کلاسیک قرآنی، به‌عنوان تنها منبع فهم قرآن، دائمی یا به‌طور پیوسته قابل اجرا نیست و هیچ چیز مقدسی درباره آنان وجود ندارد. به این ترتیب، ضرورت دارد که خوانش‌های جدید از قرآن و بررسی انتقادی اندیشمندان پیشین در پرتو دانش معاصر که در حوزه‌های مختلف علوم انسانی توسعه یافته‌اند، صورت گیرد. این به معنای ردّ میراث تفسیر یا فقه نیست، بلکه در عین احترام به میراث علمی گذشته با این عقیده که مسلمانان در گذشته به نحوی به اوج موفقیت فکری در حوزه تفسیر یا فقه رسیده بودند، مخالف است. هر متنی در معرض تفسیرهای متفاوت قرار دارد و برآیند ویژگی‌های درونی افراد و شرایط تاریخی و جامعه‌شناختی مشخص می‌کند که کدام بخش از متن فعال شود یا به شکل غیرفعال باقی بماند، در حقیقت تعامل بین متن و زمینه تعیین‌کننده‌ی نوع قرائت از هر متن مقدس در زمان و مکان خاص است (حقیقت، ۱۳۹۸، ص ۶۴۷). در فهم متون دینی نیاز مبرم به زمینه‌گرایی وجود دارد، به‌خصوص در مورد متن قرآن بدون در نظر گرفتن زمینه‌ها، بافت و افق تاریخی آن در برخی آیات حتی نمی‌توان به ترجمه صحیحی از متن دست یافت یا به یک فهم و دریافت اولیه رسید. مورد مهم‌تر این است که کجا باید متن‌گرا و کجا

زمینه‌گرا بود و این دو چه نسبتی با هم دارند. یکی از نویسندگان، با انتقاد از پژوهشگرانی که به بافت تاریخی متن بی‌توجه‌اند معتقد است؛ برای بررسی مفاهیم در فرایند کشف معنا بهترین ابزار جایگذاری آن‌ها در گفتمان تاریخی و توجه به برداشت مخاطبان عصری آن‌هاست (گرامی، ۱۴۰۲، ص ۹۸).

در فهم متون دینی نیاز مبرم به زمینه‌گرایی وجود دارد. به عقیده ریپن توجه به زمینه‌گرایی تنها به دغدغه‌های فکری و اجتماعی مسلمانان محدود نمی‌شود؛ بلکه عمده مسائلی که پژوهشگران غیرمسلمان را به خود مشغول داشته از جمله مشکلات مربوط به مطالعات قرآن و عهدین نیز از این رهگذر قابل بررسی است؛ مانند اینکه چگونه باید متن قرآن را با منابع تاریخی قدیمی‌تر (مثلاً کتاب مقدس) که «حقایق» را به‌گونه‌ای متفاوت بازگو می‌کنند، مقایسه کرد (Saeed, 2006). پژوهش حاضر به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که متن‌گرایی و زمینه‌گرایی چیست، تفاسیر اسلامی بر مبنای آموزه‌های اسکینر به لحاظ متن‌گرایی و زمینه‌گرایی چه وضعیتی دارد، تفاسیر صرفاً متن‌گرا یا زمینه‌گرا چه معضلات معرفتی ایجاد می‌کنند و چگونه می‌توان از زمینه‌گرایی اسکینر در تفاسیر اسلامی بهره برد. روش تحقیق این مقاله توصیف، تبیین و تحلیل روش‌ها و نظریات اسکینر و روش‌های تفسیری رایج در میان مسلمانان است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای خواهد بود. تاکنون در حوزه‌های مختلفی به آراء اسکینر پرداخته شده مانند؛ مقاله محمود پناهی با عنوان بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر (۱۳۹۴) در حوزه اندیشه سیاسی بر قصدگرایی اسکینر در تفسیر تأکید دارد. مقاله امیری و همکاران با عنوان کاربرست تفسیر زمینه‌گرا در مطالعات قرآن و حدیث با تأکید بر رویکرد اسکینر (۱۴۰۳) به تحلیل رویکرد اسکینر به لحاظ معرفتی و روشی، امکان‌سنجی و مزیت استفاده از آن در مطالعات اسلامی پرداخته است. مقاله‌های مرتضوی با عناوین بررسی آثار اسکینر و کاوشی در نقد وی بر متدولوژی قرائت زمینه‌ای (۱۳۸۵) و کاوشی در روش‌شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی مطالعه موردی: نقد اسکینر بر روش‌شناسی قرائت متنی (۱۳۸۸) صرفاً به بیان انتقادهای اسکینر از قرائت‌های زمینه‌گرا و متن‌گرا عنایت

داشته؛ مقاله حاتمی با عنوان کاربست روش‌شناسی اسکینر در تفسیر متون تاریخ‌نگاری و تاریخ اندیشه ایرانی - اسلامی (۱۳۹۸) به دنبال ردیابی اسطوره‌های متن‌گرایان در متون تاریخی فارسی است. با این حال به نظر می‌رسد هنوز مقوله‌های متن‌گرایی و زمینه‌گرایی به‌وضوح و با تمایزاتشان تبیین نیافته و تفاسیر اسلامی از این منظر تحلیل نشده است.

۲. اسکینر و مکتب کمبریج

مکتب تاریخ فکری کمبریج به‌طور سنتی با دانشگاه کمبریج مرتبط است. مکتب کمبریج را می‌توان به‌عنوان شیوه‌ای از تفسیر تاریخ‌گرا یا زمینه‌گرایانه توصیف کرد که تأکید اولیه بر شرایط تاریخی و زمینه‌ی فکری گفتمان یک دوره‌ی تاریخی معین دارد و با روش‌های تفسیری مرسوم که صرفاً متن‌گرا یا زمینه‌گرا هستند، مخالفت می‌کند. در این اصطلاح، مکتب کمبریج «ایده آلیستی» است، به این معنا که ایده‌ها را به‌عنوان عناصر سازنده‌ی تاریخ بشری به‌خودی‌خود می‌پذیرد و از این‌رو در تضاد با پوزیتیویسم علمی - اجتماعی در تاریخ‌نگاری است (Vanheste, 2007. pp. 9-10). اسکینر را از بنیان‌گذاران این مکتب می‌دانند. او جوایز بین‌المللی متعددی را برای آثار خود دریافت کرده است. سهم او در مکتب کمبریج بیان نظریه‌ای تفسیری است که در آن متون برجسته‌ی کلاسیک، اساساً به‌عنوان مداخله در گفتمان‌های آن دوره تلقی می‌شوند و تمرکز اصلی بر این است که نویسندگان مشخص، در آنچه نوشته‌اند، در پی انجام چه فعل یا کنشی بوده‌اند. از نظر اسکینر متون به‌عنوان سلاح یا ابزاری تلقی می‌شوند که می‌توانند، برای مثال، برای حمایت، بی‌اعتبار ساختن، یا مشروعیت بخشیدن به ترتیبات اجتماعی و سیاسی خاص مورد استفاده قرار گیرند (Skinner, 2020).

۱-۲. متن‌گرایی

درک معنای متن از جمله پرسش‌های اساسی است که در رشته‌های مختلف علوم انسانی بسیار به آن توجه می‌شود. از نظر متن‌گرایان متن دارای خودمختاری ذاتی

است و این تنها کلید ضروری برای فهم معنای متن است، آن‌ها هرگونه تلاشی برای بازسازی زمینه‌ی اجتماعی را بیهوده تلقی می‌کنند (Tully, 1988. p.29).

به عقیده آن‌ها متون کلاسیک در موضوعات اخلاقی، سیاسی، دینی و سایر موارد مشتمل بر حکمتی فراتاریخی^۱ به صورت ایده‌های عام^۲ با کاربردی جهانی^۳ هستند و بهترین راه برای فهمیدن و دست‌یافتن به این متون تمرکز بر خود عبارت‌های متن درباره‌ی هرکدام از مفاهیم بنیادی و همیشگی است که متن از آن‌ها سخن می‌گوید (Skinner, 2002. pp. 56_57). این امر خود بیانگر آن است که بهترین راه دست‌یافتن به این متون همانا تمرکز بر گفته‌های متن درباره هر یک از مفاهیم بنیادی^۴ و پرسش‌های جاودان^۵ مربوط به زندگی اخلاقی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی انسان است. به بیان دیگر باید بتوانیم طوری متون کلاسیک را بخوانیم که گویی یکی از معاصران آن را نوشته است. به نظر متن‌گرایان برای فهم متن، صرفاً لازم است به استدلال‌های خود متن توجه کنیم و آنچه می‌باید در مورد موضوعات همیشگی به ما بگوید بررسی کنیم. اگر به جای این راهکار، شرایط اجتماعی یا زمینه‌های فکری را که متن از آن‌ها برآمده و زمینه‌ی ظهور متن بوده‌اند بررسی کنیم از حکمت جاودان غافل می‌شویم و ارتباط با هدف و ارزش متن را از دست می‌دهیم. اسکینر نظر متن‌گرایانی مانند لئو اشتراوس و آلن بلوم که مخالف توجه به زمینه‌ها در تفسیر متون هستند و به قصد و نیت مؤلف وقعی نمی‌نهند، همچنین روش متن‌محور آرتور لاجوی در تاریخ اندیشه را مورد نقد قرار می‌دهد. به عقیده‌ی او این باور که از نظریه‌پردازان کلاسیک می‌توان انتظار داشت درباره مجموعه‌ی معینی از مفاهیم بنیادی اظهار نظر کرده باشند، باعث پیدایش

¹ Dateless wisdom

² universal ideas

³ universal application

⁴ Fundamental Concepts

⁵ Abiding question

یک سلسله آشفته‌اندیشی‌ها و ابهامات تفسیرگرایانه شده که تاریخ اندیشه را مدت‌های مدیدی با مشکل مواجه ساخته است و این محققان در دام پارادایم‌های خود گرفتار می‌شوند (Skinner, 2002. pp.98-100).

ادعای دیگر متن‌گرایان، کنارگذاشتن پیش‌فرض‌ها و امکان دست‌یابی به تفسیر صحیح از امور با دیدگاهی بی‌طرف و علمی است؛ اما چنان‌که اسکینر به درستی اذعان می‌کند بررسی آنچه نویسنده‌ای (خصوصاً در فرهنگ بیگانه) گفته است، بدون بهره‌گیری از انتظارات، پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌های شخصی مفسر هرگز به سادگی امکان‌پذیر نیست. اسکینر از این آثار و نتایج اجتناب‌ناپذیر اولویت پارادایم‌ها و پیش‌فرض‌های مفسر به‌عنوان تصور پارادایم‌های پیشینی^۱ یاد می‌کند. او معتقد است روش‌های متن‌گرا در فهم متون کلاسیک، همواره در خطر سقوط به انواع مهملات و یاوه‌گویی‌ها درباره‌ی متن است. او از این انحرافات تفسیری که در واقع عبارت‌اند از انتساب قول یا فعل نادرست به مؤلف به‌عنوان اسطوره‌شناسی^۲ یاد می‌کند (Ibid. pp. 98_99).

۱-۲-۱. اسطوره‌ها

انحراف‌های تفسیری متن‌گرایان که اسکینر آن‌ها را از باب استهزاء اسطوره می‌نامد از این قرارند:

الف) اسطوره آموزه‌ها یا دکترین^۳

این اسطوره‌هنگامی رخ می‌دهد که پژوهشگر متن‌گرا می‌خواهد آثار یک اندیشمند کلاسیک را به‌گونه‌ای تحلیل و بررسی کند که گویی درباره هر یک از موضوعات موردنظر، آموزه و نظریه‌ای مشخص را بیان کرده است. بر همین اساس مطالعات

¹ The notion of priority paradigms

² Mythology

³ Mythology of doctrines

خود را به نحوی سامان می‌بخشد که بتواند چنین آموزه‌ای را از آثار او استخراج کند. در اینجا قصد پژوهشگر بررسی ریخت‌شناسی لغوی^۱ آن آموزه‌ی خاص در طول تاریخ نیست، بلکه در حقیقت مفسر یا پژوهشگر پارادایم‌های خود را بر آثار و نظریات اندیشمند اعمال می‌کند و در نتیجه به‌طور غیرواقعی، آموزه‌ای را در موضوعی خاص (مثلاً عدالت) به او نسبت می‌دهد (Skinner, 2002. p.64). این اشتباه منشأ دو گونه از مهملات در تاریخ فکری است؛ اولی مربوط به بیوگرافی فکری یک اندیشمند است که بر اساس آن نظریه‌هایی به او نسبت داده می‌شود که اصولاً از لحاظ زمانی و تاریخی اصطلاحات موردنیاز برای بیان چنین نظریه‌ای در اختیارش نبود. در اینجا اصطلاحاً دچار نابهنجاری یا نابهنگامی تاریخی^۲ می‌شویم (Tully, 1988. p.33). دیگر این‌که گاهی معانی واژگان و اصطلاحات در طول تاریخ تغییر می‌کند، به‌این‌ترتیب مفهومی که یک نویسنده کلاسیک از بیان واژه‌ای خاص داشته است با آنچه خواننده امروزی از معنای آن واژه دریافت می‌کند، کاملاً متفاوت است؛ بنابراین نباید به‌صرف وجود برخی شباهت‌های خانوادگی میان واژگان و مفاهیم در متن، نظریه یا آموزه‌ای را به یک مؤلف نسبت داد. دومین نوع ابهامات و مهملات در تاریخ فکری که از اسطوره‌دکترین نشأت می‌گیرد مربوط به توسعه تاریخی یک ایده معین^۳ با هدف ترسیم ریخت‌شناسی^۴ آن ایده در طول تاریخ است. متن‌گرایان مفاهیم را به‌گونه‌ای بررسی می‌کنند که گویی آن ایده موجودی زنده است و در طی زمان مراحل رشد و بلوغ و تکامل خود را طی می‌کند. چنین تصویری به این امر منجر می‌شود که پژوهشگر متن‌گرا از مفاهیم جاودان در تاریخ سخن بگوید (Ibid, p.35). به عقیده اسکینر، متمرکز شدن بر

¹ Morphology

² sheer Anachronism

³ Idea

⁴ Morphology

ایده واحد^۱ و ردیابی خط سیر تغییر و تحول یک موضوع، چه در یک دوره معین تاریخی یا در طول قرون و اعصار، دچار ابهام مفهومی اساسی است زیرا واژگان نشانگر آن ایده در طول زمان با مقاصد متفاوت و حتی ناسازگار استعمال شده‌اند (Ibid, p. 55).

ب) اسطوره انسجام^۲

پژوهشگر متن‌گرا درصدد است به هر طریق ممکن به اندیشه‌های متفکران پیشین انسجام ببخشد. هرچند در واقع این پیش‌فرض اسطوره‌ای بیش نیست. متأسفانه در بین محققان دانشگاهی معاصر که به‌طور افراطی متن‌گرا هستند چنین مغالطه‌هایی بسیار دیده می‌شود. هدف بلندپروازانه‌ای که متن‌گرایان معمولاً دنبال می‌کنند؛ دست‌یافتن به تفسیری وحدت یافته و رسیدن به عقیده‌ای همساز، درباره‌ی نظام فکری مؤلف است. آن‌ها در این شیوه کاری به اندیشه‌های فیلسوفان بزرگ، نوعی انسجام، هم‌سازی و به‌طور کلی حال و هوایی از نظامی بسته می‌بخشند که خود نویسنده شاید هرگز به آن دست نیافته باشد و حتی سودای دست یافتن به آن را هم نداشته باشد (اسکینر، ۱۳۹۹، ص ۱۲۷). او به هر صورت ممکن مطالب پراکنده و نامنظم مؤلف را آن‌چنان به هم مرتبط می‌سازد که آن را منسجم جلوه دهد- به طوری که شاید خود مؤلف چنین تصویری نداشته- و این همان تحریف واقعیت است؛ و به این دلیل است که اسکینر آن را اسطوره می‌نامند (Skinner, 2002. pp. 67_68).

ج) اسطوره ناهم‌زمانی یا پیش‌نگری^۱

¹ unit

² Mythology of coherence

پژوهشگران متن‌گرا، برخی اوقات فاصله‌های مکانی و زمانی را در مطالعه‌ی متون مختلف اندیشمندان از یاد می‌برند. آن‌ها آراء اندیشمندان متأخر را همواره متأثر از آراء اندیشمندان متقدم می‌دانند. فارغ از اینکه متفکر موردنظر چقدر احتمال داشته - بر اساس واقعیت‌ها و شرایط ارتباطی و نشر آثار - به آراء اندیشمند پیش از خود دسترسی داشته باشد و تحت تأثیر آن قرار گرفته باشد. به این ترتیب، متن‌گرایان چه بسا به دلالت واپس‌گرایانه‌ی واقع‌ی معینی بیشتر علاقه‌مند هستند تا معنی آن برای شخص کنشگر (مؤلف) در آن زمان خاص. اسطوره پیش‌نگری عبارت است از؛ تلفیق عدم تقارن میان مضمونی که فرد ناظری ممکن است به نحوی توجیه‌ناپذیر ادعا کند که آن را در واقع‌ی تاریخی معینی تشخیص می‌دهد و معنای حقیقی آن واقع‌ی. در این موارد پژوهشگر در دام اولویت دادن به پارادایم‌های خود افتاده و در همه این شیوه‌های تفسیری، تفسیر تاریخی اسیر اسطوره‌ها می‌شود (اسکینر، ۱۳۹۹، ص ۱۳۵). این اسطوره به‌خصوص در آثار مستشرقان غربی مطالعات قرآنی بسیار مشهود است که با انواع روش‌های اثبات‌گرایانه به دنبال اثبات رونویس یا متأثر بودن قرآن از منابع عبری یا سریانی هستند و به این ترتیب حیات مستقل اندیشه را انکار می‌کنند. به‌عنوان نمونه بلیدل با بررسی داستان ذوالقرنین به تفصیل نشان می‌دهد که چگونه قرآن مانند متون مسیحی سریانی قرن هفتم میلادی به اسکندر کبیر اشاره دارد و توضیح می‌دهد که در چه شرایط تاریخی خاصی مسلمانان نخستین (نویسندگان قرآن) به متون سریانی پیشین دست‌یافته‌اند (Reynolds, 2008. pp. 175-203). اسکینر این فرض را رد می‌کند که متون در طول قرون و اعصار درگیر گفت‌وگو با یکدیگر بوده و در نتیجه بر یکدیگر مؤثرند. از نظر او حتی اگر همه شرایط تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی و ارتباطی فراهم باشد تا متن قبلی در دسترس نویسندگان

¹ Mythology of prolepsis

بعدی قرار داشته باشد (که حداقل در مورد قرآن با توجه به کثرت متون پیشنهادی مستشرقان، فاصله‌های زمانی و مکانی محل نگاشتن متون قبلی و تسلط اعراب به زبان‌های عبری و سریانی بعید به نظر می‌رسد). چنین فرضی به لحاظ روشی و معرفتی مردود است. با نگاه اسکینری به این نکته خواهیم رسید که قرآن اگرچه در همان گفتمان ادیان ابراهیمی مسیحی و یهودی پیشین بیان شده ولی در بیان داستان‌هایی که مجدداً بازگو می‌کند، رویکردی کاملاً متفاوت در پیش می‌گیرد و به صورتی کاملاً متمایز از متون یهودی و مسیحی بیان روایی قرآن وجهه‌ای تنزیهی، اخلاق‌مدار و عقلانی از خدا و انبیاء الهی را به نمایش می‌گذارد. به این ترتیب قرآن یک متن کاملاً مستقل است. اگر با عینک اسکینر و مکتب کمبریج به دپارتمان‌های مطالعات قرآنی غربی بنگریم خواهیم دید بخش اعظم این آثار (به اصطلاح اسکینر) چیزی بیش از یاوه‌گویی‌ها و مهملاتی در تاریخ اندیشه نیستند. اسکینر نشان داد تاریخچه ایده‌ها که در رشته‌های مختلف علوم انسانی، به‌طور سنتی نوشته می‌شد اشتباه بود، زیرا ایده‌ها هرگز از نظر معنای عام یا خاص خود ثابت نبودند. ایده‌هایی که به‌صورت کلمات بیان می‌شوند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف به معنای چیزهای متفاوتی بودند.

د) اسطوره محدودیت فکری^۱

پژوهشگر ممکن است در درک مفاهیم دچار کوته‌نظری شود و تحولات آن‌ها را نادیده بگیرد (Gupta, 1990. pp. 66-68).

۲-۲. زمینه‌گرایی

مفروض اصلی خوانش زمینه‌گرا این است که زمینه‌های اجتماعی، تاریخی، سیاسی و مذهبی معنای متن را تعیین می‌کنند و برای فهم معنای متن باید زمینه‌های به

^۱ Mythology of parochialism

وجود آمدن آن را شناخت. این روش با تأکید صرف بر زمینه‌ها از نیت مؤلف غفلت می‌ورزد. به عقیده‌ی اسکینر اگرچه خوانش زمینه‌گرا با توجه به زمینه‌ها از انحرافات خوانش متن محور فاصله می‌گیرد ولی به علت غفلت از نیت مؤلف دچار آسیب‌های جدی می‌شود. به عقیده‌ی او اگر بین زمینه بیان متن و خود بیان رابطه علی قائل شویم حیات مستقل ایده‌ها به خطر می‌افتد. (Tully, 1988). (p.59 اسکینر بر لزوم درک قصد مؤلف از خلال مطالعات بینامتنی، کشف هنجارهای مرسوم در زمینه‌ی تألیف اثر، تصرفات مؤلف در این هنجارها و درک کنش‌های گفتاری او تأکید دارد. زمینه‌گرایی جدیدی که اسکینر پیشنهاد می‌کند با تکیه بر فلسفه تحلیلی و فیلسوفان زبان متعارف است. این زمینه‌گرایی دیدگاهی درباره‌ی معنا، محتوای معنایی و شرایط حقیقت است که پیامدهای مهمی برای توصیف محتوای صریح و ضمنی، تمایز رمزگشایی/استنتاج و روابط معنانشناسی/عمل‌شناسی دارد. در دیدگاه سنتی در معنانشناسی (که «لفظ‌گرایی» یا «مینیمالیسم معنایی» نامیده می‌شود)، می‌توان شرایط صدق را مستقل از هر زمینه‌ای از بیان، یعنی صرفاً به واسطه معنای آن، به یک جمله نسبت داد. سپس باید بین گزاره‌ای که به معنای واقعی کلمه با یک جمله بیان می‌شود («آنچه گفته می‌شود» توسط جمله و شرایط صدق تحت‌اللفظی آن) و معنای ضمنی جمله (آنچه که توسط گوینده جمله بیان می‌شود)، تمایز قائل شویم. با این حال، در طول پنج دهه‌ی گذشته، تعداد فزاینده‌ای از زبان‌شناسان و فیلسوفان شروع به تأکید بر پدیده کم‌تعیینی معنایی کرده‌اند: معنای رمزگذاری شده جمله‌ای که توسط یک گوینده به کار می‌رود، گزاره‌ای را که صریحاً با بیان آن جمله بیان می‌شود، کمتر تعیین می‌کند. بر اساس نسخه‌ی افراطی این دیدگاه - با عنوان «زمینه‌گرایی رادیکال» - هیچ جمله‌ای از زبان طبیعی بیانگر یک گزاره‌ی کامل نیست، یا شرایط صدق ثابتی ندارد، حتی زمانی که بدون ابهام و عاری از نمایه باشد. یک جمله تنها

زمانی یک گزاره را بیان می‌کند که با اجزای کاربردی که با هیچ عنصر نحوی جمله مطابقت ندارند و در عین حال بخشی از تفسیر معنایی آن هستند، تکمیل و غنی شود. تقابل بین مینیمالیسم و زمینه‌گرایی را می‌توان به اختلاف نظر - از همان آغاز فلسفه زبان معاصر - بین فیلسوفانی که عمدتاً به زبان‌های رسمی علاقه‌مند بودند و فیلسوفانی که عمدتاً به زبان‌های طبیعی علاقه‌مند بودند، ردیابی کرد. فیلسوفان و منطق‌دانانی مانند فرگه، راسل، ویتگنشتاین متقدم، تارسکی و کارنپ، هدفشان ایجاد زبان‌های عالی برای ارتباطات فلسفی، علمی و زبان‌های مصنوعی عاری از همه ابهامات و نقص‌هایی است که زبان‌های طبیعی را مشخص می‌کند. فیلسوفان زبان متعارف که اسکینر از ایشان تأثیر پذیرفته (ویتگنشتاین متأخر، وایسمن، آستین، گرایس، استراوسون) زبان‌های طبیعی را به‌عنوان ابژه‌های مستقل تحلیل می‌بینند - و ناقص بودن آن‌ها را نشانه‌هایی از غنا و قدرت بیان می‌دانند. فرگه و راسل که الهام‌بخش دیدگاه مینیمالیستی در این تفکر هستند (متن‌گرایی) معتقدند که شرایط صدق ممکن است مستقل از هرگونه ملاحظات زمینه‌ای به یک جمله نسبت داده شود. درحالی‌که به عقیده‌ی فیلسوفان زبان متعارف که دیدگاه زمینه‌گرایانه را القا می‌کنند؛ تنها در بافت و زمینه است که جملات دارای شرایط صدق کامل هستند (امیری، ۱۴۰۳، ص ۳۲).

۳. تفاسیر اسلامی

تاکنون تفاسیر اسلامی از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته؛ اما تحلیل دقیقی درباره متن‌گرایی و زمینه‌گرایی آن‌ها صورت نگرفته است. در این بخش به بررسی تلاش‌های تفسیری از لحاظ متن‌گرایی و زمینه‌گرایی پرداخته می‌شود. آنچه از ملزومات مطالعات میان‌رشته‌ای است و در این بخش هم باید توجه شایسته‌ای به آن داشت این است که در گفتمان اسلامی تفسیر، با فضایی کاملاً

متفاوت از رویکردهای تفسیری و تفهیمی در غرب روبرو هستیم که پارادایم‌های خاص خود را دارد. با بررسی نمونه‌های بسیار تفسیری در طول تاریخ اسلامی این نتیجه حاصل می‌شود که در این سنت تفسیری، با زمینه‌گرایی ضعیف و متن‌گرایی متفاوت از سنت غربی مواجهیم.

۳-۱. زمینه‌گرایی در مطالعات قرآنی

برخلاف رویکردهای غربی، زمینه‌گرایی تفسیری در میان مسلمانان چندان رونقی ندارد و به‌خصوص در قرون پیشین دیده نمی‌شود. در میان گونه‌های مختلف تفسیری مسلمانان تنها در تفاسیر روایی یا تفاسیری که به نوعی به روایات شأن نزول اشاره داشته‌اند و نیز در تفاسیر اجتماعی اشاراتی به شرایط تاریخی اجتماعی قابل مشاهده است.

۳-۱-۱. تفاسیر روایی

تفاسیر روایت‌گرا به‌مثابه‌ی یک جریان تفسیری، ناظر به رویکردی ریشه‌دار است که فهم و تفسیر قرآن را از منظری روایی و نقلی، بدون کاربست ابزارهای اجتهادی دنبال کرده و روایات تفسیری را یگانه راه ارتباط با مدالیل و معارف قرآنی شمرده است. این جریان در حوزه شیعی، روایات تفسیری پیامبر (ص) و امامان (ع) و در حوزه سنی، آثار و اخبار تفسیری پیامبر (ص)، صحابه و تابعان را مورد توجه قرار داده است. تا قرن دوم بیشتر تفاسیر رویکرد روایی داشتند. این نگاه به حوزه معنایی «تفسیر»، در قرن‌های بعد هم بر اندیشه بسیاری از مفسران و محققان علوم قرآنی سایه افکنده است. آنان با تفکیک میان «تفسیر» و «تأویل»، تفسیر را به حوزه معانی و علوم توقیفی مربوط به قرآن نظیر اسباب نزول و مراد قطعی و تفصیلی خداوند اختصاص داده و تأویل را به حوزه معانی و علوم استنباطی و اجتهادی نظیر استظهار لغوی و دلالی بر اساس قواعد عقلایی و منطقی ناظر

می‌دانستند (اسعدی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱). در تفاسیر پیشین تنها اشارات زمینه‌گرایانه منحصر به استفاده از روایات شأن نزول است. جوادی آملی بین سه اصطلاح شأن نزول، جو نزول و فضای نزول تفکیک قائل شده است. به عقیده او شأن نزول برای آیه است که آیه در چه موردی نازل شده؛ جو نزول برای آن مقطع تاریخی است که این سوره در ظرف یک سال یا دو سال یا کمتر و بیشتر به تدریج نازل می‌شد، فضای نزول برای این ۲۳ سال است که در ظرف این ۲۳ سال در عربستان در منطقه و در حوزه بین‌الملل حوزه محلی چه حادثه‌ای اتفاق افتاده است. این رویکرد کمک می‌کند تا روش استنباط و تفسیر در حوزه دانش‌های اسلامی به زمینه‌گرایی نزدیک شود اما هنوز فاصله زیادی وجود دارد (حقیقت، ۱۳۹۸، ص ۱۱۹).

۲-۱-۳. تفاسیر اجتماعی

در دوره معاصر تفاسیر بسیاری سعی داشتند شرایط اجتماعی - تاریخی، پیشرفت‌های علمی و نیازهای انسان امروز را در تفسیر قرآن مد نظر قرار دهند. از این گرایش با عناوینی مانند تمدنی، اجتماعی، عصری، عقلانی، تربیتی نیز یاد شده است (نفیسی، ۱۳۹۳، ص ۴۵-۴۶). به نظر می‌رسد مهم‌ترین هدف این مفسران از نگاشتن چنین تفاسیری تعمیم هدایت‌گری قرآن و کمک به گسترش دامنه‌های جامعیت، حضور و تأثیر قرآن در عرصه‌های فردی و اجتماعی و پاسخ‌گویی به شبهات جدید در عصر حاضر باشد (همان، ص ۴۶ و بنی اسدی، ۱۴۰۲، ص ۵۰). از این رو در تفاسیر اجتماعی عقل‌گرایی، پرهیز از تقلید و باز بودن باب اجتهاد به شدت مورد تأکید قرار گرفته است (ذهبی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۵۴۹). در مقام پاسخ‌گویی به شبهات، چهار عرصه علم، فقه، روایات و امور خارق‌العاده مهم‌ترین عرصه‌های نقد اسلام در دوره معاصر تلقی می‌شوند که پرداختن به آن‌ها از

ویژگی‌های تفاسیر اجتماعی است (نفیسی، ۱۳۹۳، ص ۵۰). رویه دیگر مفسران اجتماعی توجه به فلسفه احکام در مباحث فقهی چالش‌برانگیز معاصر است. در تفسیر این آیات مفسر اجتماعی می‌کوشد تا از طرفی به گذشته تعلق داشتن این احکام و عدم کارایی آن‌ها در دوره معاصر و تعارض آن‌ها با مفاهیمی مانند عدالت و مساوات را نفی کند، یا راه‌حلی برای معضلات کنونی بیابد مانند؛ مسائل زنان، حجاب، تعدد زوجات، دیه، قصاص، بانک‌ها، ربا و جهاد. این در حالی است که در تفاسیر سنتی و حتی فقهی گذشته کمتر به چنین مواردی پرداخته می‌شد (اسعدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۳۶).

اگرچه تأکید اصلی مفسران اجتماعی به شرح و توضیح آیات الاجتماع است، (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱) برخی از ایشان سعی دارند به همه آیات قرآن با رویکردی اجتماعی بنگرند تا بتوانند کارکرد اجتماعی موضوعات و آیات قرآنی را جهت دستیابی به آموزه‌های اجتماعی دریابند. به‌عنوان مثال عبده در تفسیر سوره عصر، سفارش به صبر را بر شرایط روز تطبیق می‌دهد. به عقیده او هر امتی که صبرش کاستی یابد، در همه چیز به سستی می‌گراید و توانمندی خود را از دست می‌دهد. او در این زمینه به کمی دانش نزد مسلمانان اشاره کرده و علت آن را کمی تحمل و صبر می‌داند. سپس به اهمیت صبر در سه مرحله آموختن، تحقیق کردن و ابلاغ آموخته‌ها اشاره دارد (ذهبی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۵۶۳).

مفسران اجتماعی در پی استنباط و استخراج عناصر نظام اجتماعی یعنی مبانی، اهداف، اصول، روش‌های آن از قرآن و ارائه آن به اندیشمندان اجتماعی برای سامان دادن به جامعه هستند (فخر زارع، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷-۱۳۴). به نظر آن‌ها اسلام دین حکمرانی و اقتدار و جمع کردن بین سعادت دنیا و آخرت است (رشید رضا، بی‌تا، ج ۱۱، مقدمه). به این ترتیب تفسیر اجتماعی، تفسیری در خدمت اصلاحات اجتماعی است (پاکتچی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۲) در این راستا ایشان به آیاتی

که از سنت‌های الهی درخصوص فرازوفرود جوامع سخن می‌گویند، توجه ویژه دارند. مباحثی از قبیل مبارزه با استبداد و ظلم، تغییر حکومت‌ها، آزادی، مباحث اقتصادی و شوراها در این تفاسیر بسیار به چشم می‌خورند. به نظر این مفسران نظام‌های حاکم بر جوامع اسلامی که عموماً استبدادی و فاسد بودند مهم‌ترین دلیل عقب‌ماندگی مسلمانان هستند (شریف، ۱۴۰۲، ص ۳۴۳-۳۶۶). همچنین، تفاسیر اجتماعی برخلاف تفاسیر سنتی به‌منظور برقراری ارتباط با مخاطب و تأثیر بیشتر بر جامعه از به کار بردن اصطلاحات علمی خودداری کرده و به ساده‌نویسی روی آوردند؛ و به‌این‌ترتیب در جهت عمومی‌سازی تفسیر تلاش می‌کنند (اسعدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۳۴ و پاکتچی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳). یکی دیگر از ویژگی‌های مهم تفاسیر اجتماعی، سخت‌گیری و پرهیز از نقل روایات تفسیری به‌ویژه در جهت ضدیت با خرافات و اسرئیلیات است. چیزی که ذهبی آن را «الروایات الخرافیه المکذوبه» می‌نامد. این انتقادات تا جایی پیش می‌رود که برخی از مفسران اجتماعی حتی روایات تفسیری صحیح را نیز کنار می‌گذارند و شان تفسیر ماثور را زیر سؤال می‌برند؛ و به‌این‌ترتیب انتقادهایی را متوجه چنین رویکردی در تفاسیر اجتماعی می‌سازند که برخی از آن‌ها صحیح به نظر می‌رسند (اسعدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۶۴).

برخی از محققین روش تفسیر اجتماعی را عقلی دانسته‌اند (نفیسی، ۱۳۹۳، ص ۴۸-۵۰ و بنی اسدی، ۱۴۰۲، ص ۴۸-۴۹ و معرفت، ۱۴۱۸، ص ۴۵۳-۴۵۲ و خولی، ۱۹۶۱، ص ۳۱۶). بدیهی است که منظور از عقلی در اینجا اتخاذ روشی در تقابل با رویکرد نقلی و روایی است. در علوم انسانی امروزی که مباحث روش‌شناسی به‌طور دقیق از منظر معرفت‌شناسی و فلسفه علم مورد مذاقه قرار می‌گیرد چنین ادعاهایی گراف به نظر می‌رسد؛ زیرا تفاسیر سنتی نیز جز در موارد معدودی که نمونه‌ی بارز یاوه‌گویی و خرافات است برای خود منطق و اصول

معرفتی داشتند که آن‌ها را محدود می‌کرد. حتی برخی از احادیث در تفسیر قرآن که ممکن است با منطق امروزی به معنای واقعی کلمه بی‌ربط به نظر برسند ممکن است با بازسازی زمینه‌های تاریخی مفاهیم‌شان منطق تاریخی خود را بازبند و جلوه‌هایی از عقلانیت تاریخی را بازگو کنند؛ بنابراین شاید مناسب‌تر باشد در مورد تفاسیر اجتماعی گفته شود که این تفاسیر تا حد زیادی تمایل دارند از علم و منطق روز استفاده کنند و قیدوبندهای خصوصاً روایی ناسازگار را کنار بگذارند. این‌گونه تفاسیر نه‌تنها به دنبال تغییر در روش هستند بلکه پیش‌فرض‌ها و منابع معرفتی جدیدی برای خود قائل‌اند. این‌که تا چه حد موفق شده‌اند به‌درستی از علوم روز مورد ادعا بهره‌مند شوند و یا تا چه میزان حقیقتاً بر علوم آکادمیک تأثیرگذار بوده‌اند خارج از این مجال است.

۲-۳. متن‌گرایی در مطالعات قرآنی

در سنت تفسیری اسلامی از لحاظ متن‌گرایی، می‌توان به سه رویکرد اشاره کرد:

۱-۲-۳. قرآن‌بستگی

به تصریح بخاری و مسلم اولین بار خلیفه دوم در صدر اسلام با بیان «عندنا کتاب الله حسینا» این نظریه را مطرح کرد (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۰ و مسلم، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۰۱۸، ح ۱۶۳۷). این رویکرد بیشتر به دنبال رد حدیث و اکتفا به ظاهرگرایی در فهم قرآن بود. خوارج نیز رویکرد تفسیری مشابهی داشتند. آن‌ها آیات قرآن را در جهت افکار و گرایش‌های سیاسی خود با هم تلفیق می‌کردند. این روش توسط مسلمانان نكوهش شد و بعضی از صحابه متأخر مانند ابن عباس از آن به‌عنوان ضرب قرآن به قرآن یاد کردند. پس از ریشه‌کن شدن خوارج، فضای تفسیری از رویکرد خودبستگی قرآن دور شد و تمسک به سیره و سنت بر تفسیر

غلبه یافت. در قرون میانی استفاده از قرآن برای فهم قرآن دوباره مورد توجه مفسران قرار گرفت البته در این نگرش به موازات متن از سنت هم در فهم قرآن استفاده می‌شد (پاکتچی، ۱۳۹۸، ج ۹، ص ۱۰۲).

در عصر حاضر اندیشمندانی با عناوینی چون قرآنیون، اهل قرآن و... در هند، ایران، مصر و سایر کشورهای عربی رویکرد قرآن بسندگی داشتند. در شبه‌قاره هند، نقش سید احمدخان و همفکران وی، در کشورهای عربی به‌ویژه مصر نقش نهضت اصلاحی برخاسته از اندیشه‌های سید جمال و شخصیت‌هایی چون محمد دمنهوری و محمد شحرور به‌مثابه زمینه‌سازان این جریان قابل توجه است (اسعدی، ۱۳۸۵، ص ۹۵-۹۶). عمده ادعای این افراد مربوط به بی‌نیازی و جدایی قرآن از سنت و همچنین کفایت قرآن برای تشریح و نفی مرجعیت دینی پیامبر و اهل بیت در فهم دین خصوصاً در غیر عصر نزول را شامل می‌شود (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۷۸). گروه اهل قرآن صبحی منصور اندیشمند مصری مقیم آمریکا استفاده از تفاسیر، کتاب‌های لغت، اسباب النزول و تاریخ را در فهم قرآن جایز نمی‌دانند. کتاب وی با نام «القرآن الکریم و کفی مصدرا لالتشریح الاسلامی» انعکاس‌دهنده آراء وی در مورد قرآن بسندگی است (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۶۵).

۳-۲-۲. تفاسیر ادبی

پس از قرون اولیه، با گسترش علوم ادبی در میان مسلمانان به‌تدریج مباحث ادبی وارد تفسیر شد و ادیبان حتی فارغ از گرایش‌های فقهی، کلامی و فلسفی خود به تفسیر قرآن پرداختند. به این ترتیب دقت نظرها و توضیحات ادبی بخش قابل توجهی از انواع تفسیر را تشکیل داد. ورود این علوم ادبی به تفسیر که نوعی پیشرفت در متن‌گرایی محسوب می‌شود، به‌طور خاص شامل لغت‌شناسی، نحو و بلاغت بود. در سده‌های میانی و متأخر مسائل ادبی همواره بخش مهمی از تفاسیر بودند. در

قرون میانی به جز تفاسیر روایی، در سایر تفاسیر اعم از کلامی، فقهی و حتی عرفانی مفسران معمولاً به مباحث ادبی می‌پرداختند. از مهم‌ترین تفاسیر ادبی لازم است به دو اثر مهم اشاره شود؛ تفسیر الکشاف زمخشری و تفسیر البحرالمحیط از ابو حیان غرناطی. زمخشری، ادیب و عالم معتزلی خوارزم تحولی در تفسیر ادبی پدید آورد. کتاب الکشاف از اثرگذارترین تفاسیر است. او در مقدمه کتاب، به علوم مختلف مانند فقه، کلام، اخبار، نحو و لغت اشاره کرده و همه را در تفسیر فرعی دانسته است. وی سپس بر این نکته تأکید می‌ورزد که اصلی‌ترین دانش موردنیاز برای تفسیر قرآن، دانش‌های معانی و بیان است که امکان فهم بلاغت قرآن را فراهم می‌سازد و مفسر را به عمق معانی قرآن می‌رساند. در سراسر الکشاف، مباحث بلاغی وجه غالب تفسیر اوست، اگرچه در حاشیه علوم معانی و بیان، از مباحث کلامی با گرایش معتزلی، مباحث نحوی و لغوی و نیز نقل اخبار غفلت نداشته است. تفسیر البحرالمحیط از ابو حیان غرناطی (۷ ق) نحوی بزرگ اندولسی، اثر مهم دیگری در حوزه تفاسیر ادبی است. او که فردی صاحب‌نظر و تحول‌ساز در علم نحو بود، بیش از همه به تفسیر نحوی پرداخته و ضمن آن مباحثی مانند لغت و اشتقاق کلمات و ارتباط میان آیات را نیز موردتوجه قرار داده است. او سعی داشت با استفاده از شاخه‌های مختلف علوم زبانی در سطح واژگان (لغت‌شناسی)، جمله (نحو) و در سطح متن (تناسب آیات)، تفسیری متن‌گرا از لفظ ارائه دهد و از هرگونه تأویل اجتناب کند (پاکتچی، همان) در میان تفاسیر پیشین شیعی تنها در التبیان شیخ طوسی و مجمع‌البیان طبرسی موارد قابل‌توجه ادبی وجود دارد.

۳-۲-۳. تفسیر قرآن به قرآن

شیوه تفسیری قرآن به قرآن نخستین بار در روایات و احادیث پیامبر و اهل بیت (ع) دیده می‌شود. روش تفسیر قرآن به قرآن را برخی از مفسران و قرآن‌پژوهان مسلمان بهترین روش تفسیری دانسته‌اند (دروزه، بی‌تا، ص ۲۰۹). این نوع متن‌گرایی در تفسیر که برخلاف جریان قران‌بسنده‌نگی به کاربرد سایر علوم عقلی و فلسفی در تفسیر قرآن معتقد است، در عصر حاضر مورد توجه گروه‌های متعددی قرار گرفت که برترین نمونه آن تفسیر المیزان نوشته علامه طباطبایی است. او هیچ شرح روش‌شناسانه‌ای از کارش ارائه نداده است و صرفاً در مقدمه المیزان به استدلال درباره این روش و توصیف مزایای آن پرداخته. طباطبایی در این اثر حجیت ظواهر قرآن را می‌پذیرد. به عقیده او قرآن اصلی‌ترین مفسر خود است با این وجود، شیوه تفسیری متن‌گرایانه علامه طباطبایی در زمره تفاسیر قرآن‌بسنده‌نگی قرار نمی‌گیرد؛ زیرا او هر جا لازم بود از احادیث و ادله عقلی هم در تفسیر استفاده می‌کرد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۱۱). المیزان تنها تفسیر معاصر است که در تدوین «The Study Quran» اثر بزرگ سید حسین نصر مورد استفاده قرار گرفته است.

نمونه دیگر، تفسیر تسنیم از عبدالله جوادی آملی است. جوادی آملی سعی دارد از زوایای گوناگون ادبی، کلامی، فقهی، فلسفی، عرفانی و اجتماعی به آیات بنگرد (ایمانی خوشخو، ۱۳۹۵، ص ۲۷). به عقیده او: «بهترین و کارآمدترین شیوه تفسیری قرآن که شیوه‌ی تفسیری اهل بیت (ع) نیز هست روش خاصی است که به تفسیر قرآن به قرآن موسوم شده. در این روش هر آیه از قرآن کریم با تدبر در سایر آیات قرآنی و بهره‌گیری از آن‌ها باز و شکوفا می‌شود. تبیین آیات فرعی به وسیله‌ی آیات اصلی و محوری و استناد و استدلال به آیات قوی‌تر در تفسیر بر این اساس است که برخی از آیات قرآن کریم همه‌ی مواد لازم را برای پی‌ریزی یک بنیان

مرصوص معرفتی در خود دارد و برخی از آیات آن تنها عهده‌دار بخشی از مواد چنین بنایی است. آیات دسته‌ی دوم با استمداد از آیات گروه اول تبیین و تفسیر می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۲). در این مجال متن‌گرایی و زمینه‌گرایی و میزان کاربرد و اهمیت هریک را در روش تفسیری علامه طباطبایی بررسی می‌کنیم.

الف) متن‌گرایی در تفسیر المیزان

۱. تقدم ساختار عقلی و معرفتی بر ساختار زبانی

رویکرد متن‌گرایانه علامه طباطبایی با دیگر متن‌گرایان بسیار متفاوت بود. رویکرد سایر مفسران متن‌گرا با استفاده از مفردات و کتاب‌های معجم، هر واژه‌ای که در یک آیه به کار رفته، واژگان مشابه آن را در سایر آیات پیدا می‌کنند و در کنار هم قرار می‌دهند، به این ترتیب همه آیات را در آن موضوع، بررسی می‌کنند. آن‌ها قواعد عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین را به کار می‌گیرند تا آیه را توضیح دهند. چنان‌که گفته شد ادیبان نیز در استنباط حکم ادبی با استفاده از حقیقت و مجاز لغوی، فصاحت و بلاغت، فنون مختلف مجاز، مرسل و استعاره، مجموعه آیاتی را که کلمه یا کلام موردنظر در آن به کار رفته فحص و جستجو و از نحوه استعمال و اسناد، تقدیم و تأخیر، اقتران به حروف، ادوات حصر یا شرط یا نظایر آن - نکته ادبی آیه و معانی، بیان و بدیع آیه را استخراج می‌کردند. این‌ها مجموعه‌ی علوم قرآنی بود که مفسران متن‌گرای پیشین از آن بهره می‌جستند؛ اما علامه علاوه بر توجه به واژگان و تقریب معانی، اصول معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه هستند که ارتباط آیات و سطوح آن‌ها را تعیین می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۹۷-۹۸). او برخلاف سایر متن‌گرایان همه آیات را هم‌سطح و در یک رتبه نمی‌بیند. او تفسیر خود را بر اساس غرر آیات و آیه‌های کلیدی قرآن بنا

کرد. این روش نادریست که تنها در روایات تفسیری بسیار متقدم دیده می‌شود. به عقیده‌ی علامه آیات از لحاظ معرفتی دارای سطوح مختلفی هستند. بالاترین مرتبه از آن آیات توحید است؛ و برترین آیه توحیدی «لیس کمثله شی» هرگز با آیات دیگر یکسان نیست. این رویکرد متن‌گرایانه نه تنها بر اساس واژگان و ساختارهای زبانی بلکه همچنین بر اساس ساختار مبنایی عقلی و ساختارهای منطقی و تحلیلی است که باید اسناد ما هو له و غیر ما هو له را بیابد مثلاً آیات توحیدی چه جایگاهی دارند؟ اسماء الهی چه جایگاهی دارند؟ همین‌طور؛ فعل خدا، تأثیر خدا، بنیان‌های عقلی و معرفتی، امور جاوید و حوادث، تغییرات و ظواهر امور (همان، ص ۱۰۰-۱۰۵).

۲. شناسایی غرر آیات

چنان‌که در ابتدای اکثر سوره‌ها دیده می‌شود روش علامه طباطبایی این بود که نخست به غرر آیات سوره اشاره می‌کرد و از آن‌ها برای رفع تشابه از متشابهات بهره می‌برد. به عقیده مفسران غرر قرآنی باید از معارف مبنایی و عقلی باشند؛ در مقدمه جلد اول المیزان این مبنایی در هفت محور معرفی شده‌اند که از آیات صریح معارف توحیدی هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳۷).

۳. کشف قصد و اغراض سوره

پس از مشخص کردن محکمت‌ها یا غرر آیات در ابتدای تفسیر هر سوره، در مرحله‌ی بعد ایشان غرض یا اغراض سوره را بیان می‌کند و مدلول آیات سوره را بر مبنای آن، توضیح می‌دهد. به عقیده او آیات یک سوره در نوعی ارتباط و پیوستگی با یکدیگر هستند که در میان آیات سوره‌های مختلف وجود ندارد و از آنجا که وحدت و یگانگی یک سخن به یگانگی هدف و منظور آن بستگی دارد، پس هر یک از سوره‌های قرآن، قصد و هدف خاصی را دنبال می‌کنند و پیام واحدی دارند

(جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۲۲) پس از این که قصد و هدف سوره مشخص شد در تفسیر آیات سوره وقتی احتمالات متعددی مطرح می شود علامه طباطبایی تفسیری را برمیگزیند که مطابق غرض سوره باشد.

۴. سیاق و سباق آیات

سیاق در لغت به معنای اسلوب سخن، طرز جمله بندی، سخن راندن و حدیث گفتن به کار رفته است (معین، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۷۲). اصطلاح سیاق در ال میزان عبارت است از «نوع چینش کلمات یک جمله و پیوند آن با جمله های پیشین و پسین و محتوای کلی برآمده از آن» به عبارت دیگر «سیاق کیفیت قرار گرفتن یک لفظ در یک جمله و جایگاه آن و پیوند خاص میان مفردات یک جمله و جمله های قبل و بعد است به گونه ای که بتوان از آن معنایی کشف کرد که از منطوق و مفهوم آیه آشکارا به دست نمی آید، بلکه از لوازم عقلی آن است» (اوسی، ۱۳۱۱، ص ۲۲۱-۲۲۲). به عقیده ی علامه «در تفسیر آیات قرآن کریم مبهمات و مجهولاتی وجود دارد که روایات در اثبات این مجهولات نمی توانند مورد اعتماد باشند، چون هیچ یک از مضامین آن ها متواتر نیست، علاوه بر اینکه میان آن ها تعارض وجود دارد که در نتیجه از درجه ی اعتبار ساقط شده اند. پس تنها راه برای تحصیل این غرض، تدبر و دقت در سیاق آیات و بهره جویی از قرائن و امارات داخلی و خارجی است. جوادی آملی نیز سیاق را قاعده ای عقلانی می داند که در علوم تفسیر، فقه و اصول در هر کلام یا جمله ی متصل مورد استفاده قرار می گیرد» (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷). در زبان شناسی جدید مفاهیمی مانند بافت متنی در تعبیر گفتمان یا فضای لفظی را می توان مشابه سیاق در نظر گرفت (ر.ک: رجیبی، ۱۳۸۷، ص ۹۱). در تفسیر متون از سیاق در موارد متعددی از قبیل؛ استیفای معانی و کشف مفاهیم مقصود، تحدید دایره تأویلات درباره نصوص، تأیید و تأکید تأویل مقصود و تبیین مباحث

علوم قرآنی ذیل آیات مانند شأن نزول، نسخ، قصص، مکی و مدنی بودن آیات و سور، قرائات و ... استفاده می‌شود (کنعانی، ۱۳۸۴، ص ۶۵). از ابتکارات وی این است که در تفسیر نظرات مفسران دیگر را به عرصه‌ی بررسی و نقد کشانده و بیش از پانصد بار با تکیه بر قاعده‌ی سیاق دیدگاه بسیاری از مفسران را با دلایل محکم و مستدل رد و دیدگاه تفسیری خود را اثبات کرده است. البته سیاق یک قاعده همیشگی و کلی نیست و علامه گاهی آیه را برخلاف سیاق تفسیر می‌کند. در حقیقت سیاق، بر نظم و نسق لفظی و معنایی موجود در یک مجموعه قرآنی اعم از عبارات، آیات و سور و گاه اسلوب حاکم بر آن‌ها عنوان می‌شود که در کشف معانی و تحدید معانی و همچنین تأیید مفاهیم، مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته میزان ظهور حجیت این موارد به وجود شرایط و نبود موانع وابسته است و صرف وجود مقتضی کافی نیست. یکی از این موانع سباق است. سباق یا تبادر، معانی و مفاهیم منتزع بدون در نظر گرفتن سیاق می‌باشد که گاه با سیاق مطابقت دارد و گاهی با آن مخالفت می‌کند و در برخی موارد، علی‌رغم عدم مطابقت با همدیگر، با هم قابل جمع خواهد بود که در چنین صورتی دو معنای مختلف برای آیه یا عبارت با وسعت مختلف در معنا مدنظر است (ناصری کریموند، ۱۳۹۷، ص ۵۸).

۵. آگاهی از ظواهر

در این روش آگاهی کاملی از ظواهر قرآن و ادبیات آن لازم است، در مورد هر آیه باید به‌گونه‌ای بحث شود که تمام قرآن در مورد آن در نظر گرفته شود. وقتی از آیه‌ای بحث می‌شود از آیات موافق به‌عنوان استدلال یا استمداد استفاده شود و اگر تأییدی برای آن آیه نبود باید آن را به‌گونه‌ای تفسیر کرد که منافای دیگر آیات نباشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۷۴).

۶. آشنایی با محکمت و متشابهات

در این روش بر اساس حدیث من رد متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم، مفسر باید به محکم و متشابه قرآن مسلط باشد و متشابهات را به محکمت که ام الكتاب و اصل و مادر همه آیات هستند ارجاع دهد. همچنین در عرضه حدیث بر قرآن محکمت، میزان قطعی هستند. به نظر طباطبایی محکمت مبانی همه علوم قرآنی و اسلامی دیگر هستند (همو، ۱۳۸۸، ص ۷۵).

۷. تشخیص مفهوم از مصداق

در تفسیر قرآن باید بین مفهوم آیه و مصداق آن تمایز قائل شد. حتی اگر روایت معتبری برای شأن نزول آیه بود هرگز آیه از کثرت و کلیت خارج نمی‌شود، او با اطلاق مفهوم بر مصداق مخالف بود و همیشه راه را برای تحولات گوناگون مصادیق آیات باز می‌گذاشت و معتقد بود الفاظ برای ارواح معانی و مفاهیم عام وضع شده‌اند و تا زمانی که هدف یک چیز معین و غرض مترتب بر آن باقی باشد، محفوظ خواهد ماند اگرچه تبدلات و تحولات فراوانی به مصادیق راه یابد (همان، ص ۷۶).

۸. راه‌یابی به باطن از مسیر ظاهر

طباطبایی تنزل قرآن را به صورت تجلی می‌دانست نه تجافی. او معتقد به معارف طولی قرآن بود و هیچ یک از آن‌ها را مانع حمل بر ظاهر و حجیت و اعتبار آن نمی‌دانست. برخلاف برخی رویکردهای هرمنوتیکی عهدین و مفسران مسلمان، او هنگام تفسیر اصالت را به ظاهر می‌داد و هرگز باطن را اصل نمی‌دانست و در عین حفظ ظاهر آیه و حجیت آن به باطن راه می‌یافت و از آن باطن به باطن دیگر (همان، ص ۷۷).

۹. تفسیر آیه با آیات دیگر

او با تسلط کامل و انس فراوان با قرآن هر آیه و کلمه را با توجه به سایر کاربردهای آن کلمه در کل قرآن و تمام آیات دیگر، تفسیر می‌کرد. از این راه پی برده بود که حروف مقطعه رمزی است که به محتوای سوره اشاره می‌کند مثلاً سوره‌ای که حروف مقطعه المص دارد جامع مفاهیم سوره‌هایی است که حروف مقطعه الم و ص را دارد (همان، ص ۷۷-۷۸).

۱۰. استفاده از روایات تفسیری

ابتدا بدون رجوع به روایات، به تفسیر مستقل قرآن می‌پرداخت تا خطوط کلی و مفاهیم آن مشخص شود. سپس به سراغ روایات در مورد آن آیه خاص می‌رفت و روایات را ابتدا بر قرآن عرضه می‌کرد تا معارضی از قرآن نداشته باشد. هر روایتی که چنین بود کنار گذاشته می‌شد. پس از مشخص شدن روایات معتبر از آن‌ها در تفسیر و فهم قرآن استفاده می‌کرد. به این ترتیب عمومات قرآن با این روایات تخصیص یافته و مطلقات آن مقید و اصول آن تفریع می‌گردید (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶).

ب) زمینه‌گرایی در تفسیر المیزان

تفسیر المیزان، تفسیری جامع و دربردارنده مباحث تحلیل و نظری با رویکرد غالبی فلسفی است که همزمان با مباحث تفسیری مرسوم، به مسائلی که حاصل نهضت جدید تفسیری است، پرداخته است (معرفت ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۷۰). در حوزه تفسیر شیعی، تفسیر المیزان را باید از نخستین تفاسیری معرفی کرد که رویکرد گسترده‌ای به معارف اجتماعی قرآن داشته و تنها تفسیر مبسوطی است که مباحث مهم اجتماعی را ذیل عناوین مستقلی مطرح نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۳۷). بسیاری از ویژگی‌های تفاسیر اجتماعی یاد شده در بخش

پیش در مورد میزان هم صدق می‌کند؛ مانند اهتمام نگارنده به تبیین مسائل اجتماعی از دیدگاه قرآن و پاسخ به شبهات معاصر از طریق پرداختن به فلسفه احکام. شادی: علامه طباطبایی - برخلاف جوادی آملی - علاقه‌ای به تفسیر فقهی ندارد او در مقدمه میزان به صراحت بیان می‌کند که چنین تفسیری وظیفه فقه است و در میزان به آن پرداخته نخواهد شد (همان، ج ۱، ص ۱۳)، در همین راستا تفسیر آیات ابتدایی سوره نساء را در مورد تعدد زوجات، مختصراً در سه صفحه بیان می‌کند (همان، ج ۴، ص ۱۶۶ به بعد)؛ اما بعد از آن، در بیش از بیست صفحه - شرح مبسوطی برای توجیه مصلحت این آیه و تعدد زوجات پیامبر (ص) می‌آورد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۷۸، نفیسی، ۱۳۹۳، ص ۴۴-۶۴) ایشان با تسلطی که به مکاتب فلسفی و فکری دارد، عموماً سعی دارد نشان دهد که اسلام توان پاسخگویی به مقتضیات زمان و نیازهای بشر معاصر را دارد (واعظی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵). علامه طباطبایی اگرچه به روایات توجه دارد اما معمولاً در مورد روایات شأن نزول سخت‌گیر است؛ بنابراین میزان هم در روال کلی تفاسیر پیشین زمینه‌گرایی در معنای نخست را کم‌رنگ دنبال می‌کند و در عین حال اهتمام خاصی به زمینه‌گرایی مخاطب محور و گفتمان‌های معاصر دارد.

۴. تحلیل و بررسی

گشودن باب جدیدی در تفسیر قرآن با تأکید بر منطق و فلسفه که علامه طباطبایی آغازگر آن بود و جوادی آملی با تصحیح آراء مفسران پیش از خود و افزودن گزاره‌های عرفانی و فقهی بیشتر، نقطه اوج سنت تفسیری متن‌گرایانه‌ی اسلامی را در عصر حاضر به دست می‌دهد. با این وجود، چنانکه نشان داده شد، در این گونه تفاسیر، تمهیدات فکری و روشی خاصی برای فهم و تفسیر آیات مربوط به مسائل اجتماعی و کنش‌های انسانی وجود ندارد. گفته شد که انتقاد بزرگ اسکینر به

متن‌گرایان و زمینه‌گرایان، عدم توجه به قصدیت مؤلف در زمینه شکل‌گیری متن بود. روش اسکینر ابزاری مناسب جهت تفسیر متن یا بخش‌هایی از آن که در رابطه با اعمال اجتماعی یا گفتمانی (اعم از مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی میان مسلمانان یا انواع روابط در گفتمان‌های ایدئولوژیک با سایر ادیان) شکل گرفته را فراهم می‌کند؛ یعنی کلیه موضوعاتی که به نوعی امکان بازسازی زمینه‌ها و مطالعات بینامتنی را داشته باشند. در این روش به متن یا گزاره‌ای خاص از آن، به شکل ازلی و ابدی نگریسته نمی‌شود، بلکه متن در ارتباط با متون دیگر که در همان زمان یا نزدیک به آن، در همان موضوع یا موضوعات مشابه نوشته شده، قرار می‌گیرد تا عرف و هنجارهای حاکم بر آن زمان و مکان خاص به دست آید. به عقیده اسکینر متن باید با در نظر گرفتن قصدیت مؤلف در زمینه سیاسی اجتماعی آن با در نظر گرفتن قواعد زبانی و با روشی بینامتنی تفسیر شود. اینکه متن در زمینه عملی و زبانی قرار گیرد و براساس قصدیت مؤلف بر مبنای کنش‌های گفتاری تفسیر شود به خودی خود مشکلی در خصوص متون مقدس ایجاد نمی‌کند. با این وجود هرچه موضوعات انتزاعی‌تر می‌شود، به علت نگاه تاریخ‌گرای اسکینر دقت و صحت روش کمتر خواهد بود؛ اما مسئله مهم‌تر این است که این روش در عمل چقدر قابلیت استفاده دارد. در مورد متون حدیثی مانند نهج‌البلاغه و کتب اربعه به علت وجود متون هم‌دوره زمینه زبانی مشخصی در دست است؛ اما در مورد قرآن که بعضاً اولین کتاب عربی دانسته شده، دستیابی به چنین زمینه زبانی اندک و دشوار است، زیرا برای بازسازی زمینه زبانی محققان ناچار به استفاده از متون متأخر بعدی خواهند بود و این به نوعی تقلیل‌گرایی در روش اسکینر خواهد انجامید.

وقتی از زمینه‌ها در خوانش یک متن سخن به میان می‌آید دو زمینه را می‌توان در نظر گرفت؛ نخست زمینه‌ی تألیف اثر یعنی زمینه‌ای که متن در آن به ظهور

رسیده و دیگری زمینه‌هایی که مخاطب متن را در هر دوره تاریخی احاطه می‌کند. زمینه‌گرایی به معنای نخست که مد نظر پژوهش حاضر است، موضوع جدیدی نیست و در تفاسیر متقدم و معاصر نیز به چشم می‌خورد. با این وجود تأثیر چنین زمینه‌گرایی در تفاسیر همواره بسیار کم‌رنگ، معمولاً در حد روایات شان نزول و بعضاً مشکوک بوده و تفاسیر معاصر با عنوان اجتماعی نیز چیزی بر این اندک نیفزودند. مفسران مطرح معاصر اغلب کوشیدند تا ارتباط مخاطب کنونی را با متن قرآن برقرار سازند. در این راستا تمرکز و تأکید ایشان بیش از هر چیز بر شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و به‌طورکلی گفتمان‌های معاصر بود و سعی داشتند متن را به افق فکری خوانندگان معاصر بیاورند. درحالی‌که این پژوهش تأکید دارد برای درک و تفسیر صحیح از متن، زمینه اجتماعی و تاریخی قرآن در دوره‌های قبل از اسلام و اولیه اسلام نیز نباید نادیده گرفته شود. درک این زمینه از قرآن نیاز به دانش مفصلی از زندگی پیامبر در مکه و مدینه، شرایط معنوی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، هنجارها، قوانین، آداب و رسوم، رفتارها، نهادها و ارزش‌های بومی منطقه به‌ویژه در حجاز دارد. حتی شرایط مسکن، پوشاک، غذا و روابط اجتماعی مانند ساختار خانوادگی، سلسله‌مراتب اجتماعی، تابوها، مناسک مذهبی و اجتماعی در فهم یک متن تاریخی مهم‌اند. اهمیت این جنبه‌ها از بازتاب‌هایی که هنوز از آیات قرآن کریم در مورد آن‌ها به چشم می‌خورد تأیید می‌شود. درحالی‌که به نظر می‌رسد روایات اسباب نزول درصدد است زمینه‌های بلافصل آیات خاصی را توضیح دهد، می‌توان استدلال کرد که توانایی آن‌ها برای ارائه درکی روشن از بافت اجتماعی-تاریخی واقعی محدود است. همچنان‌که نویسنده المیزان و بسیاری از مفسران معاصر به‌درستی اذعان داشتند بسیاری از روایات اسباب نزول متناقض و برخی دیگر از نظر تاریخی مشکوک هستند. با توجه به این محدودیت‌ها، هرچه بیشتر در مورد جوامع حجاز و

عربستان در مفهوم انسان‌شناختی بدانیم، زمینه اجتماعی-تاریخی قرآن و آیات آن روشن‌تر خواهد شد. قرآن با تأکید بر اهمیت این زمینه، به جهان فرهنگی و مادی حجاز و عرب به‌طورکلی اشارات فراوانی دارد: ویژگی‌های فیزیکی، رویدادها، نگرش‌های مردم و نحوه پاسخگویی آن‌ها به دعوت خداوند، نهادها، هنجارها و ارزش‌های مردم آن منطقه. به‌خصوص که منطقه حجاز انعکاسی از فرهنگ‌هایی بود که در عربستان و نواحی اطراف آن وجود داشت. این فرهنگ‌ها عبارت بودند از فرهنگ‌های مدیترانه‌ای یهودی و مسیحی تا عربستان جنوبی و یمن، اتیوپیایی و مصری. در حقیقت زندگی اجتماعی-فرهنگی در زمان قرآن بسیار متنوع بود. درک این موضوع به خواننده امروزی کمک می‌کند تا بین متن قرآن و محیطی که موجب ظهور وحی شده است ارتباط برقرار کند. چنین رویکرد زمینه‌گرایانه‌ای را می‌توان با بسیاری از روش‌های تفسیری، مانند تفسیر موضوعی، درهم آمیخت.

علاوه بر این تفسیر زمینه‌گرا با تأکید بر اهمیت تاریخ، توسعه‌های گفتمانی و دریافت قصد مؤلف بینش وسیع‌تری برای پیش‌بینی واقع‌بینانه جهت‌گیری آن مفاهیم در آینده را در اختیار مفسر قرار می‌دهد. این زمینه‌گرایی زبان‌شناختی که با نظریات تحلیلی و زبانی ویتگنشتاین متأخر و فیلسوفان زبان متعارف پشتیبانی می‌شود امکان تحلیل برخی اصطلاحات و واژگان جدید عربی را که قرآن به کار می‌برد و در سنت زبانی پیش از اسلام به کار نمی‌رفت، برای مفسر فراهم می‌کند. جایی که به نظر نمی‌رسد دیگر کوشش‌ها مثمر ثمر باشند. اکنون لازم است یک مفسر قبل از تفسیر قرآن، نه تنها علوم سنتی اسلامی را بیاموزد بلکه تسلط و بینش شایسته‌ای از سایر علوم انسانی داشته باشد. چنان که در مورد مکتب کمبریج دیده شد امروزه علوم انسانی به شدت به سمت تعاملات بین‌رشته‌ای توسعه می‌یابد. تسلط بر این الزامات به مفسر کمک می‌کند تا درک عقلانی از قرآن را با نیازهای اجتماعی و تحولات اجتماعی مرتبط، آشکار کند.

در دیپارتمان‌های غربی مطالعات قرآنی نیز وضعیت بهتر از این نیست؛ زمینه‌گرایی در محیط‌های دانشگاهی کنونی خصوصاً در جوامع غربی واژه‌ای لوکس و جذاب به شمار می‌رود. در دهه‌های اخیر آثار متعددی در دیپارتمان‌های مطالعات قرآنی غربی به چاپ رسیده که در آن‌ها از واژه زمینه‌گرایی استفاده شده است. باید توجه داشت که بر اساس آموزه‌های مکتب کمبریج کلیه این آثار از جمله قرآن مورخان به سرپرستی محمدعلی امیرمعزی و گیوم دی، همچنین آثار متعدد گابریل رینولدز و تمامی آثاری که تماماً یا نسبتاً متأثر از رویکرد تاریخی - انتقادی هستند به دلیل استفاده از روش‌های تاریخ‌نگاری سنتی و پوزیتیویستی متن‌گرا به‌شمار می‌آیند. به‌ویژه به این دلیل که هرگز سعی در بازسازی زمینه‌های واقعی تاریخی - اجتماعی و گفتمانی ندارند و اینکه اسکینر بین انواع اسناد تاریخی از نسخ خطی گرفته تا سنگ‌نبشته‌ها و یا مطالعات سکه‌شناسی تفاوتی قائل نیست؛ و بر این منوال تمامی این آثار مبتلا به برخی اسطوره‌هایی هستند که از آن‌ها یاد کردیم.^۱

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر رویکردهای تفسیری متن‌گرا، زمینه‌گرا و معضلات آن‌ها بررسی و رویکرد تفسیری اسکینر تبیین شد. دو نوع زمینه‌گرایی در تفسیر متصور است؛ زمینه‌ای که متن در آن به ظهور رسیده و زمینه‌ای که مخاطب را احاطه کرده است. مکتب کمبریج به زمینه‌ی نخست می‌پردازد. این زمینه‌گرایی به‌وضوح عبارت است از بازسازی شرایط تاریخی، اجتماعی، فکری و فرهنگی همچنین بازسازی گفتمان‌ها. در این مقاله انواع تفاسیر رایج در میان مسلمانان، به‌ویژه تفسیر المیزان، از منظر متن‌گرایی و زمینه‌گرایی مورد نقد و تحلیل قرار گرفت.

^۱ امید است در مجالی دیگر به نقد رویکرد تاریخی - انتقادی مطالعات قرآنی غربی پرداخته شود.

دیده شد این تفسیرها به‌رغم توانمندی در رویکردهای کلامی، الهیاتی، فلسفی و درک مفاهیم انتزاعی و عرفانی محض که مکتب کمبریج هیچ‌گونه ادعایی در این موارد ندارد، هنوز با زمینه‌گرایی و فهم درست زمینه‌ها به‌ویژه از نوع اول فاصله دارند. از این منظر مطالعات قرآنی غربی نیز بیشتر متن‌گرا محسوب می‌شوند.

تأکید اصلی بر این نکته بود که اسکینر به متن، زمینه و نیت مؤلف هم‌زمان توجه می‌کند. او برخلاف مفسران و فقهای مسلمان تنها در لابه‌لای الفاظ متن به دنبال نیت مؤلف نیست، بلکه در تعامل بین متن و زمینه در پی آن می‌گردد. چنانکه اسکینر به‌درستی تصریح می‌کند علوم انسانی و اجتماعی عصر حاضر قدرت چنان درک و تحلیلی از شرایط اجتماعی و انسانی در گذشته را می‌دهد که گذشتگان خود قادر به دستیابی چنین درکی از جامعه و زمانشان نبوده‌اند. درک شرایط معنوی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، هنجارها، قوانین، آداب‌ورسوم، رفتارها، نهادها و زمان ظهور متن و اندکی پیش از آن در فهم قرآن به‌عنوان یک متن تاریخی ضروری است. اهمیت لحاظ کردن این امور در تفسیر، بازتاب این حقیقت است که قرآن خود مهم‌ترین متن تاریخی است که غالب این زمینه‌ها و گفتمان‌ها را بازگو می‌کند. چنین گستره‌ی وسیعی از واقعیت‌ها چیزی که روایات اسباب نزول هرگز قادر به تبیین آن نیست. بازیابی این امور در تفسیر نه‌تنها به دست‌یافتن تفسیر و درک صحیحی از متن منجر می‌شود بلکه به فهم متفاوتی از منابع سنتی نیز می‌انجامد. چنین خوانش جدیدی را می‌توان با انواع تفاسیر رایج مسلمانان به‌ویژه تفسیر موضوعی ترکیب و همراه کرد. بعلاوه رویکرد زمینه‌گرایانه زبان‌شناختی اسکینر که برگرفته از نظریات تحلیلی و فلسفی ویتگنشتاین متأخر و فیلسوفان زبان متعارف است امکان درک اصطلاحات و واژگان جدید عربی قرآن که در سنت زبانی پیش از اسلام به کار نمی‌رفت، برای مفسر فراهم می‌کند. لازم است به محدودیت روش اسکینر در تفسیر گزاره‌ها توجه شود؛

از آنجا که اسکینر تاریخ‌گراست باید به این مطلب عنایت داشت که کاربرد روش اسکینر تنها در موارد مسائل تاریخی، اجتماعی و کنش‌های انسانی است. در مورد مفاهیم انتزاعی، فلسفی و عرفانی فقط ماهیت تاریخی آن‌ها با این روش می‌تواند مورد پژوهش قرار گیرد. همچنین ممکن است درباره برخی از متون مانند متن قرآن کریم به علت عدم یا کمبود متون هم‌زمان، نیازمند رجوع به متون متأخری که روایت‌های شفاهی هم‌زمان را گزارش کرده‌اند باشیم. در این صورت ناچار به پذیرفتن نوعی تقلیل‌گرایی در روش اسکینر خواهیم بود.

منابع

قرآن کریم

۱. اسکینر، کوئنتین، ۱۳۹۹، بینش‌های علم سیاست، ج اول در باب روش، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، فرهنگ جاوید.
۲. اسعدی، محمد، ۱۳۸۹، ش، آسیب‌شناسی روشی جریان روایت‌گرا در تفسیر، دو فصلنامه حدیث‌پژوهی، سال دوم، شماره چهارم.
۳. همو و همکاران، ۱۳۹۲، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، جلد دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. همو، ۱۳۸۵، جریان شناسی قرآن بسندگی در دو قرن اخیر، دو فصلنامه حدیث اندیشه، شماره یک، بهار و تابستان.
۵. امیری، راحله، ۱۴۰۳، کاربرت تفسیر زمینه‌گرا در مطالعات قرآن و حدیث با تأکید بر رویکرد اسکینر، رساله دکتری، بی‌تا، تهران، دانشگاه الزهرا.
۶. امیری، راحله و همکاران، ۱۴۰۳، رویکرد تفسیری کوئنتین اسکینر و مزیت کاربرت آن در مطالعات اسلامی، پژوهش نامه نقد آراء تفسیری، شماره پیاپی ۹، سال پنجم، شماره اول.
۷. ایمانی خوشخو، مریم و تقدسی، زینب، ۱۳۹۵، مبانی، روش و گرایش تفسیر تسنیم، سراج منیر سال هفتم زمستان شماره ۲۵.
۸. اوسی، علی، ۱۳۷۰، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان. ترجمه: سید حسین میرجلیلی. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۷، الصحيح، ج ۱، بیروت: دارالعلم.
۱۰. بنی اسدی، رضا، ۱۴۰۲، مبانی دلالی و شاخصه‌های روشی و آثاری گرایش اجتماعی تفسیر، فصلنامه قرآن و علوم اجتماعی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان.

۱۱. پاکتچی، احمد، ۱۳۸۷، تاریخ تفسیر قرآن کریم. تنظیم محمد جانپور. تهران: انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. همو، ۱۳۹۸، تفسیر: دائره المعارف بزرگ اسلامی.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، تسنیم، چاپ هفتم، قم، نشر اسراء.
۱۴. همو، ۱۳۸۸، شمس الوحی تبریزی، چاپ سوم، قم، نشر اسراء.
۱۵. همو، ۱۳۸۹، سرچشمه اندیشه، قم، نشر اسراء.
۱۶. حاتمی، امیرحسین، ۱۳۹۸، کاربست روش‌شناسی اسکینر در تفسیر متون تاریخ‌نگاری و تاریخ اندیشه ایرانی - اسلامی، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ش ۴۵، زمستان.
۱۷. حسینی، سید عبدالله، ۱۳۸۹، «قرآنیون یا منکران سنت»، فصلنامه معرفت کلامی، سال اول، شماره چهارم، زمستان.
۱۸. حقیقت، صادق، ۱۳۹۸، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید.
۱۹. خولی، امین، ۱۹۶۱، مناہج تجدید، مصر، دارالمعرفه.
۲۰. دروزه، محمد عزت، ۲۰۱۵، القرآن المجید، بی‌نا، بیروت.
۲۱. ذہبی، محمدحسین، ۱۳۹۶، التفسیر و المفسرون، (الجزء الثانی). بیروت: دارالکتب الحدیثه. الطبعة الثانية.
۲۲. رجبی، محمود، ۱۳۸۷، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۳. رشید رضا، محمد، بیتا، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفه. الطبعة الثانية.
۲۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۵، منطق تفسیر قرآن. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی. چاپ دوم.
۲۵. شریف، محمدابراهیم، ۱۴۰۲ ق، اتجاهات التجديد في تفسير القرآن الكريم في مصر. القاهرة: دار التراث.

۲۶. صبحی منصور، احمد، ۲۰۰۵، القرآن و کفی مصدرا لالتشريع الاسلامی، بیروت، مؤسسه الانتشار العربی.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۵، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. همو، ۱۳۸۵، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم موسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۹. فخر زارع، سید حسین، ۱۳۹۱، روش‌شناسی تفسیر اجتماعی قرآن، نشریه قرآن و علم، شماره پیاپی ۱۰.
۳۰. کنعانی، سید حسین، ۱۳۸۴، «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، فصلنامه مشکوة، سال نهم، شماره ۷ و ۸.
۳۱. گرامی، محمدهادی، ۱۴۰۲، قرآن، هرمنوتیک و باطن در تشیع نخستین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۲. مرتضوی، سید خدایار، ۱۳۸۵، بررسی آثار اسکینر و کاوشی در نقد وی بر متدولوژی قرائت زمینه‌ای، قبسات، زمستان.
۳۳. همو، ۱۳۸۸، کاوشی در روش‌شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی مطالعه موردی: نقد اسکینر بر روش‌شناسی قرائت متنی، سیاست، شماره ۱، فروردین.
۳۴. محمود پناهی، سید محمدرضا، ۱۳۹۴، بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر، فصلنامه سیاست پژوهی دوره دوم، شماره ۳.
۳۵. معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۸، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب للمعرفة، مشهد، الجامعة الرضویه للعلوم السلامیه.
۳۶. مسلم نیشابوری، محمد، ۱۴۰۷، الصحیح، بیروت، دارالفکر.
۳۷. معین، محمد، ۱۳۹۱، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۳۸. ناصری کریموند، امان‌الله، ۱۳۹۷، بررسی و نقد دیدگاه مفسران در تفسیر المیزان با رویکردی بر قاعده سیاق، پویش در آموزش علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۱۳.

۳۹. نفیسی، شادی، ۱۳۹۳، تفسیر اجتماعی قرآن؛ چالش تعریف و ویژگی‌ها، دو فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن / شماره چهارم / بهار و تابستان.

۴۰. واعظی، احمد. ۱۳۸۱، المیزان و پرسش‌های نو. مرزبان وحی و خرد: یادنامه علامه سید محمدحسین طباطبایی، قم: بوستان کتاب.

41. Amir-Moezzi, Mohammad Ali & Guillaume Dye, 2019, Le Coran des historiens - Collectif sous la dir, https://www.lepoint.fr/video/guillaume-dye-une-revolution-est-en-cours-dans-l-approche-du-texte-coranique-18-11-2019-2348084_738

42. Gupta, Damyanti, 1990, Political Thought and Interpretation: The Linguistic Approach, India, Pointer Publishers.

43. Nasr, Seyyed Hossein, 2017, The Study Quran: A New Translation and Commentary, San Francisco, California, HarperOne; Reprint edition.

44. Reynolds, Gabriel Said, 2008, THE QUR'AN IN ITS HISTORICAL CONTEXT, London and New York: Routledge. liot's Criterion Network and Its Relevance to Our Postmodern World, Leiden, Koninklijke Brill

45. Saeed, Abdullah, 2006, *Interpreting The Qur'ān*, London & New York, Routledge.
46. Skinner, Quentin, 2020, "Talking to Thinkers with Quentin Skinner 2 Nov 2020", YouTube, Retrieved 26 March 2021
47. Skinner, Quentin, 2002, *Vision of Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.
48. Skinner, Quentin et al., 2002, "Political Philosophy: The View from Cambridge", *The Journal of Political Philosophy*, vol. 10, no. 1.
49. Tully, James, 1988, *Meaning and context: Quentin Skinner and his critics*, Newjersi, Prinston University Press
50. Vanheste, Jeroen, 2007, *Guardians of the Humanist Legacy: The Classicism of T.S. E.*